

## A Study of the Age of Puberty and its Concept from the View of Imāmiyah Jurisprudence<sup>1</sup>

### Mohammad Nouri

PhD student in Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran. noori.m@gmail.com

### Hossein Ahmari

Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran (**Corresponding author**).  
nzejaezotnnje@splitparents.com

### Seyyed Mohsen Razmi

Assistant Professor, Faculty of Theology, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran. Razmi.m@mshdiau.ac.ir

### Abstract

The purpose of the present study is to review the age of puberty and its concept from the view of Imāmiyah jurisprudence. The method of study is descriptive-analytic and the results indicate that in the *Noble Qur'an*, there is no mention of confirmation or negation of a certain age for puberty. Pubic hair and nocturnal emission, not a certain age, have been mentioned as the natural signs for puberty in the verses so it shows that age is not an indicator to determine puberty. The question is whether the age of puberty is merely a religious and binding determination or it is based on some transformations that occur during the adolescence of every human. If it is not a merely binding issue, some other factors such as time, place, nutrition, economy, and ... are effective on that. Reviewing the ideas of prior and recent jurists indicates that puberty is not a binding issue, but rather it is an external subject. Signs and symptoms mentioned by the holy legislator for puberty are not as a matter of ends but instruments.

**Keywords:** Puberty, Age, Puberty for Girls, Puberty for Boys, Mature.

---

<sup>1</sup> Received: ۲۰۲۰/۱۲/۱۰; Revised: ۲۰۲۰/۱۲/۲۶; Accepted: ۲۰۲۰/۱۲/۲۷

Publisher: Qom Islamic Azad University

\*\*© the authors

## بررسی سن بلوغ و مفهوم‌شناسی آن از منظر فقه امامیه<sup>۲</sup>

محمد نوری

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. [noori6545@gmail.com](mailto:noori6545@gmail.com)

حسین احمدی

دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول).

[nzejaezotnnje@splitparents.com](mailto:nzejaezotnnje@splitparents.com)

سید محسن رزمی

استادیار، دانشکده الهیات، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. [razmi0109@mshdiau.ac.ir](mailto:razmi0109@mshdiau.ac.ir)

### چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی سن بلوغ و مفهوم‌شناسی آن از منظر فقه امامیه است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج حاکی از آن است که در قرآن کریم هیچ اشاره اثباتی و سلبی به سن خاصی برای اثبات بلوغ نشده است. ذکر انبات و احتلام به‌عنوان علائم طبیعی بلوغ در این آیات و مطرح نکردن سن خاص، نشانگر عدم مداخلت سن در تعیین بلوغ است. سوال این است که آیا سن بلوغ، صرفاً یک تعیین شرعی و تبعیدی است و یا بر اساس تحولاتی است که در نوجوانی هر انسانی رخ می‌دهد؟ اگر تبعیدی محض نیست، پس عواملی مانند زمان، مکان، تغذیه، اقتصاد و... در آن دخیل می‌باشند. بررسی آراء فقهای متقدم و متأخر بیانگر این است که بلوغ، یک مسئله تبعیدی نیست، بلکه یک موضوع خارجی است. علائم و امارات شارع مقدس برای بلوغ، موضوعیت ندارد، بلکه طریقت دارند.

**کلیدواژه‌ها:** بلوغ، سن، بلوغ دختران، بلوغ پسران، بالغ.

<sup>۲</sup> تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۰؛ تاریخ اصلاح: ۱۳۹۹/۱۰/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۰۷

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم.

## ۱. مقدمه

کاربرد قرآنی بلوغ (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۳۶۰) و روایی (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۴، ص ۱۳۱۷؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۲) این کلمه، برگرفته از همان معنی لغوی است. در اصطلاح فقهی، پایان دوره صغر است (سعدی، ۱۴۰۸ق، ص ۴۲). از آنجایی که حقوق و قانون در کشور ما، برگرفته از فقه امامیه است، مباحث و دیدگاه‌هایی که فقها، در مبحث بلوغ مطرح نموده‌اند؛ تأثیر مستقیم در قانون و اندیشه‌های حقوقی داشته است. محل بحث ما در این نوشتار، این است که آیا بلوغ یک امر صرفاً تبعدی است یا اینکه موضوعی است که عوامل مختلف مانند آب‌وهوا و سایر شرایط اقلیمی در آن دخیل هستند. از نظر نگارنده، آمدن سن بلوغ در میان سایر علائم، به جهت جلوگیری از عسر و حرج است. در قوانین مربوط به مسئولیت قراردادی نیز، شرط پذیرش مسئولیت را سن می‌داند. لذا، موضوعیت ندارد، بلکه یک اماره طریقی است.

## ۲. طرح مسئله

یکی از عوامل اهمیت دوره نوجوانی، «بلوغ» است، که نوجوان را برای پذیرش مسئولیت‌های فردی و اجتماعی آماده می‌سازد. به همین دلیل، موضوع بحث فقها و علما، بوده است. آنچه که مطرح است، این است که:

- آیا رسیدن به سن بلوغ، صرفاً تعیین شرعی و تبعدی است و یا براساس تحولاتی است که در نوجوانی هر انسانی، روی می‌دهد؟

- آیا در قرآن و روایات، نشانه خاصی برای بلوغ ذکر گردیده است؟

- آیا اجماع واحدی از طرف علما و فقها در خصوص سن واحد برای بلوغ وجود دارد؟

## ۳. فرضیه تحقیق

فرضیه پژوهش این است که علائمی که در قرآن و روایات، ذکر گردیده است، موضوعیت ندارند، بلکه طریقت دارند. نمی‌توانیم سن را، به‌عنوان یک معیار تبعدی برای بلوغ، در نظر بگیریم. در قرآن نیز، سن خاصی برای «بلوغ» ذکر نگردیده است.

## ۴. روش تحقیق

در تحقیقات فقهی که به‌طور عمده، از نوع تحقیقات کتابخانه‌ای است آنچه بیشتر از همه اهمیت دارد، روش پردازش و تحلیل داده‌های علمی و سپس نقد و بررسی آن‌ها است و این روش در متون محققان فقه و علمای بزرگ در بخش تحقیق و در موضوع نقد ادله، با اهمیت و دقت بیشتری اعمال شده است. روش پژوهش، به صورت توصیفی، تطبیقی و استدلال با قواعد اصولی است.

این تحقیق به بررسی مسئله بلوغ در فقه امامیه می‌پردازد و پس از بیان معانی لغوی و اصطلاحی بلوغ، رشد، حجر، تمییز، به بیان آیات و روایات مربوط به بلوغ و بررسی آراء فقهای متقدم و متأخر در خصوص مسئله بلوغ می‌پردازد.

## ۵. مفاهیم پژوهش

### ۵-۱. بلوغ

#### ۵-۱-۱. معنای لغوی بلوغ

بلوغ، یک واژه عربی است و دارای معانی متعددی است که از جمله می‌توان به معانی ذیل اشاره نمود: «به انتهای هدف و مقصد رسیدن و یا انجام کاری در پایان زمان و مکانی معین و چه بسا گاهی مقصود از بلوغ یعنی به پایان رسیدن. تسلط یافتن و اشراف داشتن به چیزی تعبیر شود، هر چند که به انتهایش نرسیده باشد» (راغب اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۴۳). از میان معانی لغوی که از بلوغ ذکر شد، به نظر می‌رسد که معنی بلوغ همان رسیدن است؛ چون در اغلب تعاریفی که از آن شد، به گونه‌ای، این معنی را مدنظر قرار داده‌اند.

#### ۵-۱-۲. معنای اصطلاحی بلوغ

اصطلاحاً «بلوغ»، شروع نضج جنسی است. هنگامی که اعضای تناسلی بتوانند وظائف خود را انجام دهند و این را سن مراجعه می‌گویند. در دختران، از دوازده سالگی تا چهارده سالگی پدید می‌آید و با پدیده حیض و رشد پستان‌ها همراه است و در پسران، از سن دوازده تا شانزده سالگی به تأخیر می‌افتد و با خروج منی و تغییر صدا و نمو موی ریش، همراه می‌شود (غربال، ۱۹۷۲م، ص ۴۳). «البلوغ نضج الوظائف الجنسیه»<sup>۳</sup> (انیس ابراهیم، ۱۳۹۲ق، ص ۷). تعریف دیگری که شده این است که بلوغ مرحله‌ای از تطور انسانی است که در آن، صفات ثانویه جنسی بارز شده و انسان قادر به تولیدمثل گردد، که در پسران، در سن ۱۴ سالگی و در دختران، اندکی کمتر از سن پسران حادث می‌شود (غربال، ۱۹۷۲م، ص ۱۸۴). بلوغ، رشد جسمانی و فیزیکی انسان است و غالباً سرآغاز تحول فکری در تشخیص أخذ و اعطاء (داد و ستد) است. ولی، اماره رشد نیست. گذشتن پانزده سال قمری بر مرد و نه سال قمری بر زن را بلوغ می‌گویند (جعفری لنگرودی، ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۸۸۲). بنابراین، مقصود از بلوغ، مرحله‌ای از رشد عمومی دختر و پسر است که سیستم جنسی به تکامل رسیده و بر این اساس قانونگذار نیز، رسیدن به این مرحله را شرط پذیرش مسئولیت می‌داند.

## ۶. مبانی قرآنی بلوغ

آیات قرآن در زمینه بلوغ، به سه دسته تقسیم می‌شوند:

- «وَاتَّبَلُوا الْبِتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا»<sup>۴</sup> (نساء، ۶)،

<sup>۳</sup> بلوغ نضج وظائف جنسی است.

<sup>۴</sup> و یتیمان را بیازماید تا وقتی به [سن] زناشویی برسند پس اگر در ایشان رشد (فکری) یافتید اموالشان را به آنان رد کنید و آن را (از بیم آنکه مبادا) بزرگ شوند به اسراف و شتاب مخورید و آن کس که توانگر است باید [از گرفتن اجرت سرپرستی] خودداری ورزد و هر کس تهیدست است باید مطابق عرف (از آن) بخورد پس هر گاه اموالشان را به آنان رد کردید بر ایشان گواه بگیرید خداوند حسابرسی را کافی است.

- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (۵۸-۵۹) «استأذن الذين آمنوا من قبلهم كذلك يبين الله لكم آياته والله عليم حكيم» (نور، ۵۸-۵۹)،
- «وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْكَيْلِ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (انعام، ۱۵۲)، «ولمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (يوسف، ۲۲)، «وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسراء، ۳۴)، «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِّنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِّنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَتُقَرَّبُوا فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّنْ يُتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَّنْ يَرُدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ» (حج، ۵)، «ولمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَأَسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (قصص، ۱۴)، «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِّنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِّنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لَتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَّنْ يُتَوَفَّىٰ مِنْ قَبْلٍ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ» (غافر، ۶۷)، «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ

<sup>۵</sup> ای کسانی که ایمان آورده اید قطعاً باید غلام و کنیزهای شما و کسانی از شما که به [سن] بلوغ نرسیده‌اند؛ سه بار در شبانه‌روز از شما کسب اجازه کنند. پیش از نماز بامداد و نیمروز که جامه‌های خود را بیرون می‌آورید و پس از نماز شامگاهان. [این] سه هنگام، برهنگی شماست نه بر شما و نه بر آنان گناهی نیست که غیر از این [سه هنگام] گرد یکدیگر بپرخید [و با هم معاشرت نمایی] خداوند آیات [خود] را این‌گونه برای شما بیان می‌کند و خدا دانای سنجیده کار است (۵۸) و چون کودکان شما به [سن] بلوغ رسیدند باید از شما کسب اجازه کنند همان‌گونه که آنان که پیش از ایشان بودند کسب اجازه کردند؛ خدا آیات خود را این‌گونه برای شما بیان می‌دارد و خدا دانای سنجیده کار است (۵۹).

<sup>۶</sup> و به مال یتیم جز به نحوی [هر چه نیکوتر] نزدیک مشوید؛ تا به حد رشد خود برسد و پیمان و ترازو را به عدالت تمام ببیماید. هیچ‌کس را جز به قدر توانش تکلیف نمی‌کنیم و چون [به داوری یا شهادت] سخن گویند دادگری کنید. هر چند [درباره] خویشاوند [شما] باشد و به پیمان خدا وفا کنید. اینهاست که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است باشد که پند گیرید.

<sup>۷</sup> و چون به حد رشد رسید او را حکمت و دانش عطا کردیم و نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم.

<sup>۸</sup> و به مال یتیم جز به بهترین وجه نزدیک مشوید تا به رشد برسد و به پیمان [خود] وفا کنید زیرا که از پیمان، پرسش خواهد شد.

<sup>۹</sup> ای مردم اگر درباره برانگیخته شدن در شکید پس [بدانید] که ما شما را از خاک آفریده‌ایم. سپس از نطفه، سپس از علقه، آنگاه از مضغه، دارای خلقت کامل و [احیاناً] خلقت ناقص تا [قدرت خود را] بر شما روشن گردانیم و آنچه را اراده می‌کنیم تا مدتی معین در رحم‌ها قرار می‌دهیم. آنگاه شما را [به صورت] کودک برون می‌آوریم. سپس [حیات شما را ادامه می‌دهیم] تا به حد رشدتان برسید و برخی از شما [زودرس] می‌میرد و برخی از شما به غایت پیری می‌رسد، به گونه‌ای که پس از دانستن [بسی چیزها] چیزی نمی‌داند و زمین را خشکیده می‌بینی [ولی] چون آب بر آن فرود آوریم به جنبش درمی‌آید و نمو می‌کند و از هر نوع [رستنی‌های] نیکو می‌روپاند.

<sup>۱۰</sup> و چون به رشد و کمال خویش رسید، به او حکمت و دانش عطا کردیم و نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم.

<sup>۱۱</sup> او همان کسی است که شما را از خاکی آفرید، سپس از نطفه‌ای، آنگاه از علقه‌ای و بعد شما را [به صورت] کودکی برمی‌آورد تا به کمال قوت خود برسید و تا سالمند شوید و از میان شما کسی است که مرگ پیش‌رس می‌یابد و تا [بالاخره] به مدتی که مقرر است برسید و امید که در اندیشه فرو رود.

نِعْمَتِكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»<sup>۱۲</sup> (احقاف، ۱۵).

از بررسی آیات قرآنی مذکور، نتایج زیر توسط مفسرین به دست می آید:

### ۱-۶. بلوغ نکاح

شاید بتوان گفت: مقصود از بلوغ نکاح، رسیدن به سن بلوغ است که علامت مشترک آن در دختر و پسر عبارتند از: انبات، احتلام و رسیدن به سن بلوغ است (قمی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۳۳۲). همچنین فضل اله سید محمدحسین (فضل اله، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۸۴) و ابن عاشور (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۲۹) نیز، بلوغ نکاح را دلالت بر صلاحیت ازدواج و قابلیت تناسل ذکر می کنند.

### ۲-۶. بلوغ حلم

«حلم» به معنای رؤیا و آن چیزی است که فرد در خواب می بیند. جمع این واژه، «احلام» و فاعل آن «حالم» و «محتلم» است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۲۴۶). حدیث «الرؤیا من الله والحلم من الشيطان»<sup>۱۳</sup> در تصدیق این سخن آمده است (بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۲۵).

احتلام، رؤیت لذت در خواب است خواه انزال صورت گیرد یا نگیرد (مقری، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۴۸؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۲۷۳). با توجه به آیات مذکور، بلوغ حلم، اولین نوع بلوغ است که در انسان ظاهر می شود. باید که دانسته شود، احتلام، مرز رسیدن به بلوغ شرعی است (قرائتی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۲۰۹).

در «آیات الاحکام» جرجانی نیز آمده است که مقصود خداوند تبارک و تعالی پسرانند که هنوز بالغ نشده اند، ولی به سن تمیز رسیده اند (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۶۵) و آیه اشاره به این است که، احتلام، شاخص ترین نشانه بلوغ در میان افراد است (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۶۵). آیه دلالت بر بطلان این دارد که حد بلوغ را در پسران پانزده سالگی می داند و فردی که در این سن، قرار دارد، لکن هنوز محتلم نشده است را نمی توان، بالغ نامید (جصاص، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۱۹۳).

### ۳-۶. بلوغ اشد

شیخ طوسی، «اشد» را سی سالگی می داند (طوسی، بی تا/ب، ج ۴، ص ۳۱۸؛ طبرسی، ۱۳۵۱، ج ۴، ص ۵۹۴). طبرسی در کتاب «مجمع البیان»، معتقد است، حد «اشد»، هجده سالگی است و آن زمانی است عقل کامل می گردد و محجور نیست (طبرسی، ۱۳۵۱، ج ۴، ص ۳۱۸). هرگاه فرد به سن بلوغ رسید و عقل او کامل شد و معلوم شد که برای حفظ مال، رشد

<sup>۱۲</sup> و انسان را [نسبت] به پدر و مادرش به احسان سفارش کردیم. مادرش با تحمل رنج به او باردار شد و با تحمل رنج او را به دنیا آورد و بار برداشتن و از شیر گرفتن او سی ماه است، تا آنگاه که به رشد کامل خود برسد و به چهل سال برسد؛ می گوید پروردگارا بر دلم بیفکن تا نعمتی را که به من و به پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای سپاس گویم و کار شایسته‌ای انجام دهم که آن را خوش داری و فرزندانم را برابم شایسته گردان. در حقیقت من به درگاه تو توبه آوردم و من از فرمان‌پذیرانم.

<sup>۱۳</sup> رؤیا از جانب خدا است و حلم از جانب شیطان است.

کافی دارد، مال را به او تسلیم می‌کنند (طبرسی، ۱۳۵۱، ج ۴، ص ۵۹۴). بلوغ «اشد»، وصل به بلوغ و رشد است و آن مرحله‌ای است که فرد صاحب قدرت فکری عملی برای اداره شئون مالی به طریق متوازن می‌شود (فضل‌اله، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۳۷۴). در کتاب «مفاتیح الغیب» از قول لیث در معنای «اشد» آمده است که رسیدن مرد به حکمت و معرفت را گویند (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳، ص ۱۷۹).

نتیجه کلام مفسرین در خصوص آیات بلوغ:

- در تصرفات مالی و اقرار و نظائر اینها، علاوه بر بلوغ، رشد را لازم دانسته‌اند.
  - بلوغ حلم، کنایه از بلوغ به کار رفته است که در این آیه، مبنای بلوغ را یک امر طبیعی و تکوینی، یعنی حلم، قرار داده است. حلم عبارت است از رسیدن به آن حد از رشد جنسی و جسمی که توان تولیدمثل را داشته باشد.
  - آیات مربوط به «اشد»، ارتباط خیلی نزدیک به موضوع این گفتار دارد. زیرا بلوغ «اشد» را اوان خروج از طفولیت و صباوت معرفی می‌کند و یا آن را آغاز مشروعیت تصرفات مالی کودکان می‌داند. برخی بلوغ «اشد» را احتلام و بلوغ دانسته‌اند. برخی آن را به معنای کمال عقل و برخی ۳۰ سال (طوسی، بی‌تا/ب، ص ۳۱۸) و عده‌ای ۳۳ سال (همان، ج ۶، ص ۱۱۷) می‌دانند.
- به‌طور کلی می‌توان گفت که، «اشد» در افراد مختلف در سنین متفاوتی بروز پیدا می‌کند، چرا که هر یک از افراد آدمی با توجه به شرایط خود، در سن خاصی به کمال عقل و بلوغ، می‌رسند.

## ۷. بلوغ از نگاه فقها

فقهای اسلام بر اساس روایت‌های اهل بیت علیهم‌السلام، علائمی را برای بلوغ ذکر کرده‌اند. علائم احتلام و انبات موی زیر و خشن در مواضع خاص از بدن، علائم تکوینی و فیزیولوژیکی است که بین دختر و پسر مشترک نیز است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۷۳). علاوه بر این، بر اساس قول مشهور، سن ۹ سال قمری برای دختران و ۱۵ سال قمری برای پسران، علامتی ظاهراً تشریحی و تعبدی هستند (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۴۲). در مقابل، حقوق‌دانان، با در نظر گرفتن یافته‌های جدید روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، درصدد ارائه دیدگاه‌های دیگری در این زمینه هستند. یکی از مهم‌ترین این مباحث، چالش‌هایی است که درباره سن بلوغ بنا بر نظر مشهور مطرح کرده‌اند.

بنابراین، فقهای شیعه، علائم بلوغ را یکی از موارد ذیل می‌دانند:

### ۷-۱. احتلام

اکثریت فقهای امامیه، احتلام را از نشانه‌های مشترک بلوغ بین پسران و دختران می‌دانند. و در کتاب «شرائع الاسلام» نیز به این مسئله، اشاره گردیده است (محقق حلی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۹۹). همچنین در کتب «مبسوط» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۲۸۳)، «الجامع للشرائع» (هذلی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۶۰)، «تذکره الفقهاء» (حلی، بی‌تا، ج ۲/ج، ص ۷۴) و «جواهرالکلام» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶، ص ۱۵) ادعای اجماع گردیده است. مسئله دیگر این است، که آیا احتلام، خود بلوغ است یا علامت آن؟ از ظاهر کلمات بسیاری از فقها، چنین به نظر می‌رسد که احتلام و اماره آن را خود بلوغ می‌دانند و برخی از

آنان نیز به این مسئله تصریح کرده‌اند. همان‌گونه که در کتب المبسوط، فقه القرآن، الغنیه، شرائع الاسلام، التحریر و الارشاد، السرائر (باب صوم و وصایا)، کشف الرموز و تذکره الفقها آمده است (حسینی عاملی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۳۷).

#### ۲-۷. انبات

یکی از علائم مشترک بلوغ نزد فقهای امامیه، روئیدن موی خشن بر زهار باشد. آنان برای اثبات مدعای خود به دلیل اجماع، استناد کرده‌اند: در کتاب‌های ریاض، هدایه، خلاف و نهج‌الحق به آن، تصریح شده است (به نقل از: رساله «مايعلم به البلوغ» از حجت کوه‌کمری (نسخه خطی شماره ۵۴۶۸، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی). این که روئیدن موی خشن بر عانه، علامت بلوغ است، اجماعی است و اختلافی در آن نیست (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶، ص ۷). در کتب تهذیب (باب صلاه)، المبسوط (باب صوم و حدود)، المهذب و النهایه (باب وصایا)، السرائر (باب صوم) (حلی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۶۷)، الشرائع (باب حجر و صوم) النافع و کشف الرموز (باب حجر)، الجامع (باب صوم و حجر)، المنتهی و التذکره (باب جهاد)، التحریر، الارشاد، التبصره، اللمعه (باب صوم و حجر)، ادعای اجماع شده است (حسینی عاملی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۳۵).

#### ۳-۷. سن

آراء مشهور: یکی دیگر از علائم بلوغ نزد فقهای امامیه، رسیدن دختر و پسر به سن خاصی است که با رسیدن آن‌ها به این سن‌وسال، معین بالغ می‌شوند. تعداد کثیری از فقهای امامیه بر آنند؛ که سن وارد شده در روایات، اماره تعبیدی و قرارداد شرعی است و بر همین مبنا، سن مشخصی را به‌عنوان یکی از علائم بلوغ در نظر گرفته‌اند. مشهور فقهای امامیه، سن بلوغ را در دختران، نه سال تمام قمری و در پسران پانزده سال تمام قمری می‌دانند (حلی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۶۷). همچنین در کتب الخلاف، الغنیه، تذکره الفقها، کنز العرفان و مسالک الافهام نیز، بر این مسئله، ادعای اجماع شده است (حسینی عاملی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۳۸-۲۳۹). محقق اردبیلی، در تذکره علامه، استفاده اجماع کرده است (اردبیلی، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص ۱۹۲). آنقدر این موضوع (سن نه سالگی برای دختران خصوصاً) برای فقها روشن بوده که بدون نقد و بررسی نصوص و ادله، فتوا داده‌اند و در کتاب «حدائق الناصره» نیز با ذکر روایات متعدد، ادعای اجماع شده است (خوانساری، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۳۶۵). شیخ مفید در کتاب «المقنعه»، در باب وصیت به صبی و محجور علیه می‌گوید: وقتی بچه به سن ده سالگی رسید، می‌توانیم به او وصیت کنیم (شیخ مفید، بی‌تا، ص ۶۶۷).

در کتب خلاف (شیخ طوسی، ۱۳۷۷ق، ج ۱، ص ۶۲۶)، «النهایه» در شرایط وصیت (شیخ طوسی، بی‌تا/الف، ص ۶۱۱-۶۱۲) و در «السرائر» در باب شرایط وجوب روزه (حلی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۶۷) سن را شرط بلوغ می‌دانند. محقق حلی نیز به این مسئله (شرط سن) اشاره نموده است (محقق حلی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۹۵). همچنین شهید ثانی در «روضه البهیة» در باب صوم (شهید ثانی، ۱۴۱۴ق/ب، ص ۱۴۴)، شهید ثانی در باب حجر «مسالک الافهام» (شهید ثانی، ۱۴۱۴ق/الف، ج ۴، ص ۱۲۴)، اردبیلی در «مجمع الفائده و البرهان» (اردبیلی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۸۷-۱۹۲)، بحرانی در باب صوم کتاب «الحدائق الناصره» (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۰، ص ۱۸۱)، حسینی عاملی در «مفتاح الکرامه» (حسینی عاملی، بی‌تا، ج ۵، ص



۲۳۸)، نجفی در «جواهر الکلام» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۶، ص ۳۸-۱۶)، و امام خمینی در «تحریر الوسیله» و «زبده الاحکام» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۲)، سن بلوغ را برای پسران، پانزده سال قمری و برای دختران ۹ سال تمام قمری می‌دانند.

- از ماحصل آراء فقها و علماء امامیه در خصوص سن ۹ و ۱۵ سالگی برای بلوغ، این گونه نتیجه گرفت:
- تبادل و صدق عرفی و عادی: در عرف به کسی که به سن ۱۵ سالگی رسیده، در صورتی بالغ می‌گویند که پانزده سال را کامل کرده است (نجفی، ۱۴۰۴، ص ۳۸-۱۶).
- استصحاب: به این معنی، که اگر در مورد کسی که به سن پانزده سالگی رسیده، شک داریم که آیا بالغ شده است یا نه؟ عدم بلوغ را تا اكمال پانزده سالگی، جاری می‌کنیم (حسینی عاملی، بی تا، ص ۲۳۹).

با تأمل در اقوال فقها، درمی‌یابیم که: سنین ۹ و ۱۵ سالگی برای بلوغ، یک اماره است. مشروط بر آن که، با سایر نشانه‌های بلوغ (انبات، احتلام و...) همراه باشد. به ویژه در احکام وضعی، رسیدن به سن ۹ سالگی، شرط اجرای احکام وضعی برای بالغ نیست، مگر اینکه به سن رشد رسیده باشد.

صاحب جواهر نیز معتقد است: سن بلوغ در پسران پانزده سالگی است و ادعای اجتماعی که در برخی از کتب از جمله مسالک الافهام در این باره شده است را می‌پذیرد. ایشان علاوه بر اجماع، اصل استصحاب را به عنوان ادله، ذکر می‌کنند که با توجه به اینکه برخی از فقها ادعای بالغ شدن پسر در سیزده یا چهارده سالگی را دارند، در صورت شک در بلوغ پسر بچه، اصل بقای حجر و عدم انتقال ولایت ولی است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۶، ص ۱۶).

#### ۷-۴. آراء غیر مشهور: ۱۳ سالگی به عنوان سن بلوغ پسران

نظرات دیگری نیز وجود دارند که به آراء غیر مشهور شهرت دارند که در آن، سنین دیگری به عنوان سن بلوغ مطرح گردیده‌اند که مورد توجه علما و فقها، قرار نگرفته‌اند. به عنوان مثال، شهیدتانی در مسالک، بدون اینکه، قائلی برای آن معین کند اظهار می‌دارد که رسیدن به سیزده سالگی برای پسران کفایت می‌کند (نجفی، ۱۴۰۴، ص ۳۰). برخی از متأخرین مانند اردبیلی در «مجمع الفائده» و سبزواری در «الکفایه»، نسبت به پذیرش این قول، تمایل نشان داده‌اند و آن را به شیخ طوسی نسبت داده‌اند و از ظاهر دو کتاب «التهدیب» و «الاستبصار» به نظر می‌رسد، شیخ، سن سیزده سالگی را پذیرفته است (نجفی، ۱۴۰۴، ص ۳۰؛ حسینی عاملی، بی تا، ص ۲۳۹-۲۴۰).

#### ۷-۵. سن چهارده سالگی برای بلوغ پسران

این نظریه به ابن جنید اسکافی (حسینی عاملی، بی تا، ص ۲۳۹؛ نجفی، ۱۴۰۴، ص ۳۱) نسبت داده شده که معتقد است، سن بلوغ برای پسران چهارده سالگی است. اما آنچه بیشتر نزد فقهای امامیه شهرت یافته است، استناد این قول به ابن جنید اسکافی است و اصل در حکایت ابن جنید، سخن علامه در مختلف است (علامه حلی، ۱۴۱۶، ج ۳۶، ص ۱۴۵). شاید منشأ توهم آنان، روایتی است که علامه به عنوان مستند قول ابن جنید، مطرح کرده است (حلی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۴۵۱).

## ۷-۶. ماحصل کلام فقها در خصوص سن بلوغ

در میان فقهای متقدم، شیخ طوسی در بحث صوم از کتاب مبسوط (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ص ۲۶۶)، ده سالگی را سن بلوغ دانسته‌اند، اما در همین کتاب، در باب حجر (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۲۸۳) و نیز در کتاب «الخلاف» (طوسی، ۱۳۷۷ق، ص ۶۲۶)، نه سالگی را برای دختران ملاک دانسته‌اند.

همچنین ابن حمزه در بحث خمس کتاب «الوسیله»، سن ده سالگی را برای بلوغ دختران، پذیرفته است و در بحث نکاح از همان کتاب، از نظر خود عدول کرده است و سن ۹ سالگی را ملاک قرار داده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶، ص ۳۸-۳۹؛ حسینی عاملی، بی تا، ج ۵، ص ۲۳۹). در میان فقهای دوره متأخر، تنها فیض کاشانی است که با رأی مشهور مخالفت کرده و معتقدند که هر تکلیفی، سن خاصی را اقتضاء می‌کند و سن بلوغ در هر تکلیفی متفاوت است (فیض کاشانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۴). همچنین این قول را به شیخ صدوق نسبت داده‌اند که ایشان در کتاب «من لایحضره الفقیه»، آن را پذیرفته است (حسینی عاملی، بی تا، ص ۲۴۰).

اما استناد این قول به شیخ طوسی، صحیح نیست، از ترتیب نقل در تهذیب، چیزی که دلالت کند بر اینکه شیخ، آن را به‌عنوان حد بلوغ پذیرفته است، یافت نمی‌شود (همان). سخن آخر شیخ نشان می‌دهد که وی در مقام بیان حد بلوغ نبوده و منظورش از نقل برخی احادیث مانند عمار ساباطی، بعد استحبابی آن بوده است. به‌علاوه، شیخ در بسیاری از موارد با مشهور موافق بوده (برخی از نظرات شیخ در کتب مبسوط و نهاییه در همین مقاله بیان شده است) و نیز در کتاب «الخلاف» اجماع شیعه را بر سن پانزده سالگی برای پسران نقل کرده است (طوسی، ۱۳۷۷ق، ص ۶۲۶).

اما استناد این قول به شیخ صدوق، که در کتاب «الخصال»، عدد سیزده را درباره سن بلوغ پسران آورده است (قمی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۲۶۸). با دقت در نظرات شیخ صدوق در همین کتاب (خصال)، به نظر می‌رسد که ایشان نظرشان سیزده سالگی بوده است اما از سوی دیگر، به عدد پانزده نیز برای سن بلوغ اشاره نموده‌اند (قمی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۲۷۴). ایشان همچنین در کتاب صوم من لایحضره الفقیه، از مجموع احادیث این باب و جمع‌بندی ایشان در پایان باب (صوم)، به نظر می‌رسد؛ متمایل به نظر مشهور هستند (قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۵۵). صاحب جواهر، پس از رد قول سیزده سال، و اینکه این نظر را به شیخ طوسی، منتسب نموده‌اند، خالی از تشویش و اضطراب نیست، ایشان (صاحب جواهر)، انتساب این نظریه را به ابن جنید، شیخ طوسی و شیخ صدوق رد می‌کند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶، ص ۲۷).

با بررسی اقوال فقهای متقدم، همان نظر مشهور تقویت می‌شود. ضمن اینکه آراء مخالف نیز وجود دارد. در میان صاحب‌نظران کنونی نیز، آرائی برخلاف مشهور، دیده می‌شود. آیت‌الله یوسف صانعی در حاشیه بر تحریر الوسیله امام خمینی، بلوغ دختران را سن ده سالگی می‌داند (مه‌ریزی، ۱۳۷۶، ص ۱۵۴).

آیت‌الله محمدهادی معرفت که یکی از فقهای عظام می‌باشند، معتقدند؛ حد بلوغ در اطفال، همان‌گونه که نسبت به جنسیت یکسان نیست، نسبت به امور مختلف (عبارات، معاملات، حدود و غیره) نیز یکسان نیست. آیت‌الله سید محمدحسن مرعشی نیز اظهار می‌دارند، بلوغ در ۹ سالگی نمی‌تواند، اماره بلوغ باشد؛ هرچند اصحاب، به روایت ۹ سالگی عمل

کرده‌اند، اما نمی‌توان در چنین مسائلی از آنان تبعیت کرد. زیرا اولاً با روایات دیگر سازگار نیستند. ثانیاً با واقعیت خارجی غالباً مطابقت ندارند. ثالثاً، با ملاکی که در قرآن، برای بلوغ ذکر شده است؛ که رسیدن به حد احتلام باشد، هماهنگ نیست (مرعشی، ۱۳۷۵، ص ۵۶-۵۷).

با ملاحظه آراء فقهای شیعه، نظر فقهای شیعه که نه سالگی را در دختران برای بلوغ کافی می‌دانند، از دو حال خارج نیست: یا مقصودشان، این است که نه سالگی در دختران برای بلوغ، تعبدی است که از طرف شارع تعیین گردیده است. یا اینکه منظور این است که ۹ سالگی، اماره بلوغ است. اگر منظور، تعبدی است که صحیح نیست، زیرا در بعضی از روایات نه سال، علت بلوغ آنان را حیض قرار داده، مضافاً بر این که عرف، به مناسبت حکم و موضوع در این‌گونه موارد، موضوعیت را از روایت نه سال، استفاده نمی‌کند، بلکه خروج منی و روئیدن موی خشن بر زهار، اماره می‌داند. اما اگر مقصودشان نظر دوم باشد، باید گفت، اماره بودن ۹ سال برای بلوغ، مانند خروج منی، درست نیست؛ زیرا غالباً در نه سالگی، بلوغ طبیعی محقق نمی‌گردد.

علاوه بر این، با روایات ۹ و ۱۵ سالگی به دلایل سه‌گانه‌ای که ذکر شد (ناسازگاری با سایر روایات - عدم مطابقت با واقعیات خارجی - عدم تطبیق با مبانی قرآنی بلوغ)، موضوعیت ندارد.

هم‌چنان‌که از نظر صاحب جواهر نیز، بلوغ عبارت است از انتقال اطفال از کودکی، نیازی به بیان شارع نیست. زیرا بلوغ از امور طبیعی است و در لغت و عرف شناخته شده است و از موضوعات شرعی نیست که جز از طریق شارع قابل شناخت نباشد. لذا، بلوغ یک مسئله تعبدی و فقهی نیست؛ بلکه یک موضوع خارجی است و علائم و اماراتی که شارع مقدس بیان داشته، هیچ‌کدام موضوعیت ندارند (مرعشی، ۱۳۷۵، ص ۲۶۹-۲۷۰).

با بررسی فتاوی فقها، مشخص می‌گردد که بلوغ از امور طبیعی است که در لغت و عرف شناخته شده است. هیچ‌کدام از علائمی که شارع بیان کرده است، صرف رسیدن به سن ۹ و ۱۵ سالگی، محقق نمی‌گردد. برخی از فقها نیز علاوه بر احتلام، انبات و نشانه‌های دیگری مانند حیض و حمل را از علائم بلوغ می‌دانند که به بررسی آن‌ها می‌پردازیم:

#### ۸. نظرات فقها درباره حیض و حمل

در کتاب مبسوط آمده است: حمل، نشانه بلوغ نیست، بلکه دلیل بلوغ است و به واسطه این علامت، ما علم پیدا می‌کنیم که شخص بالغ بوده است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۲۸۳-۲۸۲). در کتاب «قواعد الاحکام» آمده است: چهارمین علامت بلوغ، حیض و حمل است و این دو علامت، دلیل بر سبق و گذشتن بلوغ است (حلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۸). در کتاب «الروضه البهیة» آمده است: حیض و حمل در دختران، دو دلیلی هستند که کاشف از سبقت گرفتن بلوغ در گذشته است (شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۴۴). صاحب جواهر نیز گفته است: حمل و حیض، فی‌نفسه بلوغ نیستند، بلکه دلیل بر سبقت گرفتن بلوغ هستند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶، ص ۴۲-۴۴).

از بیانات فقهای فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت:

- حیض و حمل دلیل بر بلوغ هستند.
- حیض و حمل دلیل بر سبقت گرفتن بلوغ هستند.

امام خمینی نیز حیض و حمل را نشانه بلوغ دختر نمی‌داند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۳). آیت‌الله سید محمد موسوی بجنوردی (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۸) حیض و حمل را دلیل بر سبقت گرفتن بلوغ می‌دانند. از بدیهیات است که هرگاه زن حیض شود، مکلف به نماز نیست. همچنین اختلافی نیست در بین فقها که هرگاه دختر بچه به نه سالگی رسید، مالش را به او بدهند و ولایت از وی زائل شود و عقود، نذور، خرید و فروش، هبه، صدقه و عتق او صحیح است. در صورتی که اگر مکلف نبود، چنین چیزی جائز نیست (حلی، ۱۴۲۹ق، ص ۱۲۴-۱۲۳).

## ۹. ادله روایی بلوغ

روایات مربوط به بلوغ به دو دسته تقسیم می‌شوند:

گروه اول آن دسته از روایات هستند که به طور خاص به خود بلوغ و نشانه‌های آن پرداخته‌اند. اگرچه ممکن است به مناسبت به یکی از احکام ویژه نیز اشاره کرده باشند. گروه دوم، روایاتی هستند که به برخی از احکام و آثار بلوغ، آن هم در برخی از ابواب مخصوص فقه پرداخته‌اند. اکنون برخی از روایات را بررسی می‌نمائیم.

**الف- صحیح حمران:** حمران می‌گوید: «از امام باقر (ع) پرسیدم: از چه هنگام واجب است که حدود به طور کامل در مورد پسر جاری شود. حضرت فرمودند: «هنگامی که از یتیم بیرون رود و به بلوغ برسد». پرسیدم: «آیا برای شناسایی آن حد معینی وجود دارد؟» امام (ع) پاسخ داد: «هنگامی که محتلم شود، یا به سن پانزده سالگی برسد یا (به صورتش) موی برآید و یا قبل از آن، موی زهار پدیدار شود...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۹۲). در سند این حدیث اشکالی وجود ندارد. راوی حدیث نیز مورد تأیید است.

**ب- حدیث رفع قلم:** «امام علی (ع)، قلم تکلیف از سه کس، برداشته شده است: از کودک تا به بلوغ برسد و از مجنون تا به حال عادی برگردد و از شخص خواب رفته تا آن‌گاه که بیدار شود». این حدیث، حدیثی است مشهور و مورد استفاده اکثر فقهای شیعه و سنی، قرار گرفته است. به خاطر شهرتش از ضعف سندش اغماض گردیده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶، ص ۱۰). صاحب جواهر نیز می‌گوید: اصحاب ما آن را در کتب فروع و امامت و مطاعن ثلاثه آورده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶، ص ۱۰).

### مفاد حدیث:

مقصود از رفع قلم چیست؟ در این باره نظرات گوناگونی مطرح گردیده که بهترین تعبیر برای این عبارت، رفع قلم مؤاخذه است. زیرا رفع قلم باید به گونه‌ای معنا شود که با سیاق حدیث، منافات نداشته باشد و درعین حال، از موضوع رفع نیز بیرون نباشد. به عبارت دیگر، معنای رفع قلم عبارت است از برداشته شدن تکلیف الزامی، براساس این احتمال. تکالیف غیرالزامی (مستحبات) و احکام وضعیه، موضوع رفع، قرار نمی‌گیرند و این معنا هم با امتنان می‌سازد و هم با رفع، مناسبت دارد (بجنوردی، ۱۳۸۹ق، ج ۴، ص ۱۶۹).

**ج- صحیح هشام:** هشام از امام صادق نقل می‌کند: «پایان یافتن طفولیت یتیم با احتلام است و آن اشدّ او است. پس اگر محتلم شود، ولی اشد او احراز نگردد و اینکه او ناتوان باشد، بر ولی او است که از دادن مال به وی خودداری کند» (شیخ

صدوق، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۸۲). از نظر مجلسی، ظاهراً حدیث صحیحی است (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۵، ص ۶۳). همچنین شیخ یوسف بحرانی ضمن استناد به این حدیث از آن به عنوان صحیح هاشم نام برده است (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۰، ص ۳۴۵). مراد از کلمه یتیم در این حدیث، یتیم بودن نیست، بلکه در اصطلاح روایی به دوران صغر، یتیم اطلاق می‌گردد. زمان یافتن کودک، بر اساس این حدیث، رسیدن به احتلام معرفی کرده‌اند.

بر اساس این روایت، تصرفات مالی، منوط به ایفای اشد است. یعنی با رسیدن به احتلام که بلوغ جنسی محقق می‌گردد، در صورتی، شخص می‌تواند، تصرفات مالی انجام دهد که شخص به مرحله اشد، رسیده باشد. کودک مؤظف است قبل از واگذاری اموال به او، وجود این مهارت عقلی و عملی (اشد) را در خوش احراز کند. اگر از اشد کافی بهره‌مند بود، پس از بلوغ، اموالش را به او واگذار نموده، وی را در انجام تصرفات مالیش، آزاد گذارند. و آلا مکلف است از دارائی‌های او نگهداری کنند.

د- **موقفه عبدالله بن سنان:** «عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) نقل کرده است که آن حضرت فرمودند: «هنگامی که پسر به سیزده سالگی برسد»، کارهای نیکش به نفع وی نگاشته می‌شود و کارهای زشتش به ضرر او نوشته می‌شود و به خاطر آن، مجازات خواهد شد و همین‌گونه است دختر، هنگامی که، ۹ سالگی برسد و این بدان جهت است که دختر (معمولاً) در نه سالگی حیض می‌شود» (کلینی رازی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۵۳).

علامه مجلسی در «ملاذ الاخیار» از آن به عنوان حدیث مؤثق یاد می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۵، ص ۱۶۲). حدیث شریف در مقام تعیین سن تکلیف در پسران و دختران است و از تکلیف این‌گونه تعبیر نموده است، که در این صورت قلم تکلیف به جریان می‌افتد و از آن پس، در مقابل انجام گناهان، مورد مؤاخذه و عقاب دنیایی و آخرتی قرار می‌گیرد. مجلسی در ملاذ الاخیار، حدیث مذکور را صحیح می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۵، ص ۶۳).

ر- **موقفه عمار ساباطی:** عمار ساباطی می‌گوید: «از امام صادق (ع) پرسیدم: «از چه هنگامی نماز بر پسران واجب می‌شود؟» حضرت فرمودند: «هنگامی که به سن سیزده سالگی برسد. پس اگر قبل از آن محتلم شود، نماز بر وی واجب می‌شود و قلم تکلیف بر وی برقرار می‌گردد. دختر جوان نیز چنین است. پس اگر به سیزده سالگی رسید یا قبل از آن، حیض شد، نماز بر وی واجب می‌شود و قلم تکلیف بر وی برقرار می‌گردد» (شیخ حرعاملی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۳۲).

علامه مجلسی در ملاذ الاخیار از آن به عنوان مؤثق یاد کرده است (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۶۲۹). این روایت مخالف اجماع فقها است. صاحب جواهر، آن را به دلیل مخالفت با اجماع، کنار می‌گذارد، اولاً، این روایت از نوع مؤثق است. ثانیاً، مشتمل بر حکمی، برخلاف اجماع امامیه است مبنی بر اینکه بلوغ دختر، از ده سال بیشتر نمی‌شود. ثالثاً، صلاحیت معارضه با وجوه متقدم در قول مشهور را ندارد (نجفی، ۱۴۰۴، ص ۳۵).

ز- **حسنه عبدالله بن سنان:** عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: «هنگامی که پسر به «اشد» خویش در سیزده سالگی رسید و وارد چهارده سالگی شد، آنچه بر اشخاص بالغ واجب است بر او نیز واجب می‌شود. محتلم شده باشد، آنچه بر اشخاص بالغ واجب است بر او نیز واجب می‌شود. محتلم شده باشد یا نه، کارهای زشت و گناهانش را به ضررش می‌نویسند و کارهای نیکش را به نفع وی می‌نگارند. و از این پس، جمیع تصرفات وی در

دارائی هایش، جائز و معتبر است، مگر آنکه ناتوان یا ابله باشد» (شیخ صدوق، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۴۹۵). علامه مجلسی این حدیث را از نوع حسن می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۵، ص ۵۹).

س - روایت عیسی بن زید: عیسی بن زید از امام صادق (ع) نقل می‌کند و آن حضرت از امیرالمؤمنین (ع) که می‌فرماید: «دندان‌های شیری کودک در سن هفت‌سالگی می‌افتند. در نه‌سالگی باید به نماز خواندن وارد شوند. با فرا رسیدن سن ده‌سالگی باید بین چنین کودکانی با دیگران در هنگام خواب، جدایی قرار داده شود. در سن چهارده‌سالگی، محتلم می‌شوند. در سن ۲۱ سالگی، رشد قد وی به انتها می‌رسد و در سن ۲۸ سالگی، رشد عقل وی به انتها می‌رسد و از آن پس بر تجربه‌ها افزوده می‌شود» (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۳۸۵). علامه مجلسی از آن، به‌عنوان مجهول یاد می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۶، ص ۶۳).

ش - روایت ابوبصیر: ابوبصیر می‌گوید: «از امام صادق (ع) پرسیدم: یتیمی است که قرآن می‌خواند و از نظر عقلی نیز مشکلی ندارد. او را ثروتی است که در دست مردی قرار دارد و آن مرد می‌خواهد با آن مال به مضاربه بپردازد. پسر یتیم نیز به وی اجازه داده است، تکلیف چیست؟ امام فرمودند: «برای آن مرد صلاح نیست که با آن مضاربه کند، تا اینکه کودک محتلم شود و مالش را بدو بازگردند». آنگاه فرمود: «اگر محتلم شود، ولی عقل نداشته باشد هرگز از آن مال نباید به وی پرداخت گردد» (کلینی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۵۳).

حدیث مربوط به عرضه برعانات: ابی‌البختری از امام صادق (ع) نقل می‌کند و آن حضرت از پدر گرامی‌شان امام باقر (ع) که فرمودند: «پیامبر اکرم (ص) در روز جنگ با بنی‌قریظه، دستور داد تا موی زهار آنان را آزمایش کردند، پس آن را که موی بر زهارش روئیده بود، به قتل رساند و آن را که چنین نبود، به زنان و کودکان ملحق نمود» (محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۷).

ص - حسنه یزید الکناسی: یزید کناسی از امام باقر (ع) روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند: «دختر جوان هنگامی که به سن ۹ سالگی رسید، یتیم (صغر) از او رخت بر می‌بندد و می‌تواند ازدواج کند و حدود الهی به صورت کامل به نفع یا بر ضرر وی به اجرا در می‌آید» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۶).

از بررسی مجموعه احادیث مربوط به بلوغ نتایجی به‌دست می‌آید که طی نکاتی از نظر می‌گذرانیم.  
الف) بلوغ، شرط تعلق تکالیف است. قبل از بلوغ، قلم تکلیف از شخص برداشته شده است و با بلوغ قلم تکلیف به جریان می‌افتد. این نکته را از احادیث زیر درمی‌یابیم:

- موثقه عبدالله بن سنان (شیخ حرعاملی، ۱۳۹۷، ج ۱۳، ص ۴۳۱)،
- موثقه عمار ساباطی (شیخ حرعاملی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۳۲)،
- حسنه عبدالله بن سنان (شیخ حرعاملی، ۱۳۹۷، ج ۱۳، ص ۴۳۱)،
- روایت راوندی (محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۳، ص ۸۵).

ب) بلوغ، شرط اجرای حدود تامه الهی است. مانند حدود و قصاص که برای حفظ نظام اجتماعی در نظر گرفته شده است قبل از بلوغ، کودکان (مميز) را تأدیب می‌کنند. اما بعد از بلوغ، حدود الهی اجرا می‌گردد.

- صحیحہ حمران (شیخ حرعاملی، ۱۳۹۷ق، ج ۱، ص ۳۰)،
  - حسنه یزید الکناسی (همان، ص ۳۱)،
  - روایت محمد بن الحسینی (همان، ج ۱۳، ص ۱۴۳)،
  - روایت راوندی (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۰).
- ج) بلوغ، شرط صحت تصرفات مالی است. قبل از بلوغ، کودکان از تصرفات مالی محجورند. این معنا از روایات زیر به دست می آید:
- صحیحہ حمران (شیخ حرعاملی، ۱۳۹۷ق، ج ۱، ص ۳۰)،
  - صحیحہ هشام (شیخ حرعاملی، ۱۳۹۷ق، ج ۱۳، ص ۱۴۳)،
  - حسنه عبدالله بن سنان (شیخ حرعاملی، ۱۳۹۷ق، ص ۴۳۱)،
  - روایت ابوبصیر (شیخ حرعاملی، ۱۳۹۷ق، ص ۴۲۹).
- د) در روایت این باب، علائم و نشانه‌هایی برای بلوغ معرفی شده است که عبارتند از: احتلام: که از نظر روایات، نشانه قطعی بلوغ است. از روایات این گونه برداشت می‌شود که احتلام، بین پسران و دختران مشترک است. این نشانه در روایات زیر ارائه شده است:
- صحیحہ حمران (شیخ حرعاملی، ۱۳۹۷ق، ج ۱، ص ۳۰)،
  - حدیث رفع قلم (شیخ حرعاملی، ۱۳۹۷ق، ص ۳۲)،
  - صحیحہ هشام و احادیث مضمون آن (شیخ حرعاملی، ۱۳۹۷ق، ج ۱۳، ص ۴۱)،
  - موثقه عمار ساباطی (شیخ حرعاملی، ۱۳۹۷ق، ج ۱، ص ۳۲)،
  - احادیث سه‌گانه عبدالله بن سنان (حسنة، موثقه و صحیحہ) (شیخ حرعاملی، ۱۳۹۷ق، ج ۱۳، ص ۴۳۱)،
  - روایت عیسی بن زید (شیخ حرعاملی، ۱۳۹۷ق، ص ۴۳۰)،
  - روایت ابوبصیر (شیخ حرعاملی، ۱۳۹۷ق، ص ۴۳۳)،
  - روایت راوندی (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۸۵).
- ه) حیض، یکی از نشانه‌های بلوغ است. دیدن خون زنانگی از علائم بلوغ در دختران به‌شمار می‌رود و به آن در احادیث زیر تصریح شده است:
- موثقه عبدالله بن سنان (شیخ حرعاملی، ۱۳۹۷ق، ج ۱۳، ص ۴۳۱)،
  - موثقه عمار ساباطی (شیخ حرعاملی، ۱۳۹۷ق، ج ۱، ص ۳۲).
- و) روئیدن موی زهار نیز از علائم بلوغ است. از آنجا که انبات، از نشانه‌های طبیعی بلوغ است، فرقی بین پسر و دختر وجود ندارد و از علائم مشترک به‌شمار می‌رود.
- این نشانه در روایات زیر معرفی شده است:
- صحیحہ حمران (شیخ حرعاملی، ۱۳۹۷ق، ص ۳)،

- احادیث مربوط به عرضه برعانات (شیخ حرعاملی، ۱۳۹۷ق، ص ۳۱)،
- حسنه یزید الکناسی (شیخ حرعاملی، ۱۳۹۷ق، ص ۳۱).
- (ز) یکی از نشانه‌های بلوغ، در روایات، سن است. روایات زیر سن بلوغ دختران و پسران را معین کرده است.
- صحیححه حرمان: ۱۵ سال پسران، ۹ سال دختران (شیخ حرعاملی، ۱۳۹۷ق، ج ۱، ص ۳۰)،
- موثقه عبدالله بن سنان: ۱۳ سال پسران، ۹ سال دختران (شیخ حرعاملی، ۱۳۹۷ق، ج ۱۳، ص ۴۳۱)،
- موثقه عمار ساباطی: ۱۳ سال به طور مشترک (شیخ حرعاملی، ۱۳۹۷ق، ج ۱، ص ۳۲)،
- حسنه عبدالله بن سنان: اکمال سیزده سالگی و ورود به چهارده سالگی برای پسران (شیخ حرعاملی، ۱۳۹۷ق، ج ۱۳، ص ۴۳۱)،
- روایت ابو حمزه ممالی (۱۳ سال و ۱۴ سال برای پسران) (شیخ حرعاملی، ۱۳۹۷ق، ص ۴۳۲)،
- حدیث محمد بن ابی عمید: ۹ سال برای دختران (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۸۶).
- بنابراین، دلایل عدم پذیرش سنین ۹ و ۱۵ سال، از طرف فقها به شرح ذیل است:
- روایات مربوط به ۹ و ۱۵ سالگی، موضوعیت ندارند، بلکه طریقت دارند.
- روایات مربوط به ۹ و ۱۵ سالگی، اماره تبعیدی نیست.
- روایات مربوط به سن بلوغ، با یکدیگر تعارض دارند و سن مشخصی برای بلوغ ذکر نگردیده است.
- به فرض شک در بلوغ، استصحاب عدم بلوغ، ذکر می‌گردد.
- بلوغ، شرط تعلق تکلیف است، اما شرط اجرای حدود الهی، رسیدن به سن رشد است.
- در روایات مربوط به بلوغ، یکی از نشانه‌های بلوغ، سن، مطرح گردیده است و نشانه‌های دیگری نیز مانند انابت، احتلام و... ذکر گردیده است.

#### ۱۰. تطبیق

شارع مقدس به جهت مصالح قانون‌گذاری و دوری از اختلال نظام، سن مشخصی را برای دختران و پسران برای بلوغ در نظر گرفته است. با دقت در برخی موارد، روشن می‌شود، که در برخی موارد، اجرای بعضی احکام بر اساس سن بلوغ، دارای مفاسدی است و یا ممکن است باعث شود، برخی مصالح از مکلفین و مخاطبین احکام، فوت شود. تصور کنید در شرایط امروزی دختر در سن ۹ سال قمری وارد معاملات تجاری و بورس و... شود! هر عاقل و آشنا با دنیای کنونی این را به مصلحت نمی‌داند؛ یا در بحث نکاح، به صرف رسیدن دختر به ۹ سال اجازه ازدواج او را در هر شرایطی بدهد!

نتیجه آنکه ما از یک طرف با مصلحت قانون‌گذاری مواجه هستیم و از طرف دیگر، مفاسد و فوت مصالح در موارد خاص! ملاحظه همین تعارضات و تزاخمت میان مصالح و مفاسد، شارع مقدس را واداشته که اختیاراتی را به مجری احکام دهد و در محدوده خاصی بر اساس رعایت مصالح بالاتر و با در نظر گرفتن مصالح و مفاسد و کسر و انکسار در صورت تعارض و



تزامن، در حوزه اجرا قانونگذاری کند. تصور مجری معصوم و یا ولی فقیه جامع‌الشرایط عادل و آگاه به مقتضیات اجرایی، درستی این روش را تأیید می‌کند.

با در نظر گرفتن توضیحات فوق، روشن می‌شود که سن بلوغ شرعی یک معیار کیفی و عقلایی می‌تواند باشد ولی هرگونه تغییر در آن، باید بر اساس مکانیسم شرعی و از طریق مبانی فکری ولایت و امامت، صورت گیرد؛ نه روشی که هیچ سنخیتی با دین و شرع مقدس ندارد و درصدد انکار احکام شرعی هستند. به این مطلب، برخی از فقهای معاصر اشاره کرده‌اند (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۱، ص ۱۲۵).

از معیار دوم و سوم مطرح شده نیز، می‌توان برای کیفی انگاشتن سن بلوغ استفاده کرد. با بررسی‌های صورت گرفته در چندین مورد در ابواب متعدد فقهی، فقها از شرطیت بلوغ بر اساس قول مشهور عدول نموده‌اند:

- صحت وصیت طفل ده‌ساله‌ای که خوبی‌ها را تشخیص می‌دهد (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۸۸۷)،
- جواز اجرای صیغه عقد نکاح توسط صبی (خوبی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۳، ص ۱۵۲).

این نشان از آن دارد که شرطیت سن، امری تعبدی و کمی و غیر قابل تغییر نیست. لذا، می‌توان آن را کیفی و عقلایی در نظر گرفت. لکن باید در هر مورد ملاحظه ادله شرعی را نمود.

## ۱۱. نتیجه‌گیری

اهمیت بلوغ به جهت احکام تکلیفی و وضعی است که بر آن مترتب است. در مورد بلوغ، نظرات مختلف از جانب فقها بیان شده است. در علائم بلوغ از قبیل احتلام، انبات، حیض و حمل، اختلاف نظر قابل توجهی مشاهده نمی‌شود. تنها مسئله مورد اختلاف فقها برای بلوغ، ملاک قراردادن سن مشخص برای بلوغ است. قرآن از بلوغ، به‌عنوان یکی از مراحل رشد و تکامل که احکام وضعی و تکلیفی بر او مترتب می‌گردد، معرفی می‌کند و سن خاصی را برای بلوغ در نظر نگرفته است و معیار را بلوغ جنسی می‌داند.

در روایات نیز از نظر سن، دسته‌بندی مختلفی وجود دارد و روایات مربوط به ۹ و ۱۵ سالگی، اماره تعبدی نیست. لذا، موضوعیت ندارند، بلکه طریقت دارند. بلوغ از موضوعات است و یک امر طبیعی است و وظیفه شارع نیست که موضوع را تعیین کند. چنانکه وظیفه فقیه هم نیست و این که شارع، احتلام و حیض را دلیل بلوغ شناخته است، یک مسئله طبیعی را بیان کرده است. بنابراین، تعیین آن به عدد، خارج از قانون طبیعت است.

بلوغ همانا، بروز تحول عمومی فیزیولوژیکی و روانی در شخص است که با ترشح گسترده هورمون‌های جنسی تحقق پیدا می‌کند، در این امر، فرقی بین انزال فعلی و استعداد نزدیک به آن وجود ندارد.

سخن آخر این که اولاً؛ بلوغ یک مسئله تعبدی و فقهی نیست، بلکه یک موضوع خارجی است و علائم و اماراتی که شارع مقدس بیان داشته از قبیل احتلام، حیض، سن، موی زهار و... موضوعیت ندارند. به عبارت دیگر، این علائم طریقت دارند. ثانیاً؛ معیار سن، عمومی است. یعنی شامل تمام انسان‌ها از هر نژاد و با هر موقعیت مکانی می‌گردد، برخلاف دیگر نشانه‌ها که جنبه فردی دارند و در موقعیت‌های مکانی و زمانی متغیر هستند. بنابراین، آراء مشهور فقها برای تعیین سن واحد در خصوص بلوغ، به جهت جلوگیری از عسر و حرج است. فردی که به سن پانزده‌سالگی (پسران) و نه‌سالگی (دختران)

رسیده است، اصل بر این گذاشته می‌شود که بالغ است. مگر اینکه خلاف آن ثابت گردد. اگر غیر از این باشد، برای انجام احکام تکلیفی و وضعی و پذیرش مسئولیت توسط بالغ، که لازمه آن خروج از محجوریت و سن تمییز است، دچار عسر و حرج خواهیم بود و برای جلوگیری از تنگنا و در سختی قرار گرفتن انسان‌ها، باید سن مشخصی را برای بلوغ، در قانون مدنی و مجازات اسلامی که مورد تأیید عرف است، داشته باشیم.

## منابع

- ابن عاشور، محمد بن ظاهر (۱۲۴۰ق). *التحریر و التنویر (تفسیر ابن عاشور)*. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، ج ۴.
- اردبیلی، احمد (۱۴۰۴ق). *مجمع الفائده و البرهان*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۱، ۹.
- انیس ابراهیم (۱۳۹۲ق). *المعجم الوسیط*. قاهره: بی نا، چاپ دوم.
- بجنوردی، سید محمدحسن (۱۳۸۹ق). *قواعد الفقهیہ*. نجف: مطبعه الاداب، ج ۴.
- بحرانی، آل عصفور (۱۴۰۵ق). *الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ج ۲۰.
- بخاری، مسلم (۱۴۱۰ق). *صحیح البخاری*. قاهره: بی نا، چاپ دوم، ج ۷.
- جصاص، احمد بن علی (۱۴۱۵ق). *احکام القرآن*. بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۵.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۴۸). *ترمینولوژی حقوق*. تهران: دانشگاه تهران، ج ۲.
- جوهری، اسماعیل (۱۳۷۶ق). *الصحاح، تاج اللغه و صحاح العربیه*. تهران: بی نا، ج ۴.
- حسینی جرجانی، امیرابوالفتح (۱۴۰۴ق). *آیات الاحکام*. تهران: انتشارات نوید، ج ۲.
- حسینی عاملی، سید جواد (بی تا). *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*. بیروت: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ج ۵.
- حلی، ابوجعفر محمدبن منصور (۱۴۰۵ق). *السرائر حاوی لتحریر الفتاوی*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۱.
- حلی، ابوجعفر محمدبن منصور (۱۴۲۹ق). *اجوبه مسائل و رسائل فی مختلف فنون المعرفه*. قم: بی نا.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۶ق). *مختلف الشیعہ فی احکام الشریعه*. قم: مکتبه الاعلام الاسلامی، ج ۳۶.
- حلی، حسن بن یوسف (بی تا/ج). *تذکره الفقهاء*. قم: مکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ج ۲.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۸۵). *تحریر الوسیله*. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، ج ۲.
- خوانساری، سید محمد (۱۳۶۴). *جامع المدارک فی شرح المختصر النافع*. قم: اسماعیلیان، ج ۳.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق). *التنقیح فی شرح العروه الوثقی*. قم: التوحید للنشر، ج ۳۳.
- رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ج ۱۳.
- راغب اصفهانی (۱۳۶۱). *المفردات فی غریب القرآن*. ترجمه سید غلامرضا خسروی حسینی. تهران: کتابفروشی مرتضوی، ج ۱.
- سبزواری، عبد الأعلى (۱۴۱۳ق). *مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام*. قم: مؤسسه المنار، ج ۲۱.
- سعدی، ابوحیب (۱۴۰۸ق). *قاموس الفقهی*. دمشق: دارالقلم، چاپ دوم.
- شهید ثانی (۱۴۱۴ق/ الف). *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلامی*. بیروت: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ج ۴.
- شهید ثانی (۱۴۱۴ق/ اب). *روضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه*. بی جا: بی نا.

- شیخ حرعاملی (۱۳۹۷ق). *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. تهران: مکتبه الاسلامیه، چاپ چهارم، ج ۱۳، ۱.
- شیخ صدوق (۱۳۶۲). *الخصال*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ج ۴.
- شیخ صدوق (۱۳۶۹). *من لایحضره الفقیه*. ترجمه صدر بلاغی و محمدجواد غفاری. تهران: نشر صدوق، ج ۲.
- شیخ صدوق (۱۴۱۳ق). *من لایحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ج ۲، چاپ دوم.
- شیخ مفید (بی تا). *المقنعه*. قم: موسسه النشر الاسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۵۱). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. ترجمه احمد بهشتی. تهران: انتشارات فراهانی، ج ۴، طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۴). *تهذیب الاحکام*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۲.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۷ق). *الخلاف فی الفقه*. تهران: انتشارات رنگین، چاپ دوم، ج ۱.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی الفقه الامامیه*. تهران: مطبعه الحیدریه، ج ۲-۱.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا/ الف). *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*. قم: انتشارات محمدی.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا/ ب). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ج ۴، ۶.
- غریب، محمد شفیق (۱۹۷۲م). *موسوعه العربیه المیسره*. قاهره: دارالشعب، چاپ دوم.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). *کتاب العین*. قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ج ۳.
- فضل اله، سید محمدحسین (۱۴۱۹ق). *تفسیر من الوحی القرآن*. بیروت: دارالملاک للطباعه و النشر، ج ۷، ۹.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (بی تا). *مفاتیح الشرایع فی فقه الامامیه*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۱.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*. قم: موسسه دار الهجره، چاپ دوم.
- قرائتی، محسن (۱۳۷۴). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ج ۸.
- قمی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸). *کنز الدقائق و بحر الغرائب*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ج ۳.
- کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۶ق). *الفروع من الکافی*. قم: دارالکتب الاسلامیه، ج ۲.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی (ط-الاسلامیه)*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ج ۳.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۶ق). *ملاذ الاخیار*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۱۵، ۴.
- محدث نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. بیروت: موسسه آل البيت، ج ۱، ۱۳.
- محقق حلی، نجم‌الدین (۱۳۷۷). *مختصر النافع*. تهران: محمد نجفی یزدی، ج ۲.
- مرعشی، سید محمدحسن (۱۳۷۵). *دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام*. تهران: نشر میزان.
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: مرکز کتاب لترجمه و النشر، جلد ۱- ۲.
- مقری، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*. قم: منشورات دارالهجره، ج ۲.
- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۷۸). *بلوغ متین*، شماره ۲.

- مهریزی، مهدی (۱۳۷۶). بلوغ دختران. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ج ۲۶.
- یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۰۹ق). العروة الوثقی. لبنان: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ج ۲.